

ترتیبات امنیتی در منطقه خلیج فارس و فرصت‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران

برات فرجی *

حسین مختاری **

چکیده

مسئله امنیت در خلیج فارس از مباحث عمده‌ای است که در ارتباط تنگاتنگ با اوضاع سیاسی - اقتصادی جهان قرار دارد. وجود ضعف‌های ذاتی در طرح‌های امنیتی تجویز شده از سوی قدرتهای فرامنطقه‌ای در زمینه ایجاد ثبات و امنیت در این منطقه به ویژه در سه دهه اخیر تجربیات ناگواری را در اختیار کشورهای منطقه قرار داده است. با توجه به عدم توفیق طرح‌های امنیتی ارائه شده و همچنین عدم شمولیت همه کشورهای ساحلی در این طرحها، به نظر می‌رسد که زمان آن فرا رسیده است که کشورهای منطقه با عبرت گرفتن از تجارب گذشته اقدام به همکاری و هماهنگی میان خود بر اساس موازین و اصول شناخته شده بین‌المللی نمایند که بعد اصلی آن ایفای مسئولیت حفظ امنیت منطقه توسط کشورهای ساحلی خلیج فارس بدون اتکا به قدرتهای فرامنطقه‌ای باشد. چرا که تحقق این مسئله موجب امنیت پایدار در منطقه شده و ارتقای جایگاه منطقه در نظام ژئوپلیتیک را سبب خواهد شد. در این مقاله تلاش می‌شود، ضرورت‌های تشکیل ترتیبات امنیتی بومی در منطقه و همچنین فرصت‌های بوجود آمده در اثر تحقق این مسئله برای ایران مورد بررسی قرار گیرد. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که ایجاد ترتیبات امنیتی برای کشورهای منطقه علاوه بر ایجاد فرصت‌های گوناگون برای آنها، در راستای ارتقای جایگاه ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس در نظام ژئوپلیتیک جهانی، یک ضرورت انکارناپذیر می‌باشد و در صورتی که کشورهای منطقه منافع ملی خود را بر منافع ابرقدرتها ترجیح دهند دستیابی به این مسئله سهل الوصول‌تر خواهد شد.

واژگان کلیدی: امنیت، سازمان منطقه‌ای، شورای همکاری خلیج فارس، خلیج فارس، ایران

* پژوهشگر دانشگاه امام حسین (ع) و دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی - تلفن: ۰۲۱۶۶۹۰۴۴۷۹

** دانشجوی دوره دکتری جغرافیای سیاسی - دانشگاه تربیت مدرس

منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس به دلیل حساسیت جغرافیایی و در بر داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز و تنگه ژئواستراتژیکی هرمز به عنوان یکی از مهمترین آبراهه‌های استراتژیک بین‌المللی، همواره توجه جهانی را به خود معطوف داشته است.

منطقه خلیج فارس، یکی از غنی‌ترین مناطق جهان از نظر ذخایر انرژی است. در پایان سال ۲۰۰۳، کشورهای پیرامون خلیج فارس، نزدیک به ۷۱۸ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده نفت خام (بیش از ۶۲ درصد از کل منابع جهانی نفت خام) و حدود ۷۰ تریلیون متر مکعب ذخایر اثبات شده گاز طبیعی، (نزدیک به ۴۰ درصد ذخایر جهانی گاز طبیعی) در اختیار داشته‌اند.

ایران، قطر، عربستان و امارات متحده عربی، به ترتیب مقامهای دوم، سوم، چهارم، و پنجم جهان را از نظر ذخایر گاز، پس از روسیه در اختیار دارند. بنابراین با در نظر گرفتن روندهای جهانی و توجه روزافزون به گاز طبیعی به عنوان سوخت در سده جدید، نقش این منطقه در بازارهای جهانی انرژی و تامین گاز جهان از راه خط لوله و LNG بشدت افزایش خواهد یافت.

بنابراین رشد روز افزون تقاضای انرژی در جهان، این منطقه را همچنان تا مدت زیادی در کانون توجهات جهانی قرار خواهد داد. یکی از مباحث اساسی، در ارتباط با منطقه خلیج فارس، مسئله امنیت در این منطقه حساس می‌باشد، امری که از زمان خروج نیروهای انگلیسی از منطقه در اوایل دهه ۱۹۷۰ هنوز چاره‌ای اساسی برای برقراری امنیت بومی در آن اندیشیده نشده است و عدم وجود ترتیبات امنیتی همه‌گیر موجب رها شدن منطقه در خلاء امنیتی و سوء استفاده قدرتهای فرامنطقه‌ای از این مسئله در راستای مشروعیت بخشیدن به حضور و نفوذ خود در منطقه شده است.

وابستگی کشورهای منطقه به صدور نفت و ورود کالا از تنگه هرمز، وجود امنیت را در منطقه برای آنها حیاتی می‌کند، زیرا سلامت اقتصاد کشورها به وجود امنیت در تنگه هرمز و آزادی کشتیرانی در آن بستگی دارد؛ بنابراین لزوم امنیت در منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز، زمینه‌ساز اتحاد دفاعی و امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس است؛ چنین اتحادی می‌تواند جلوی تهدید امنیت را از سوی نیروهای برون منطقه‌ای بگیرد و بهانه حضور نیروهای خارجی تهدید کننده امنیت خانواده خلیج فارس را نیز از بین ببرد؛ زیرا این واقعیتی است که نیروهای نظامی خارجی به ویژه امریکا که امنیت منطقه را تهدید می‌کنند، به بهانه حفظ امنیت منطقه خلیج فارس و آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز، پا به اینجا گذاشتند و امید خروج آنان از منطقه نیز حداقل به این زودی‌ها وجود ندارد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۴۷۶).

عدم شمولیت همه کشورهای ساحلی خلیج فارس در ترتیبات امنیتی این منطقه موجب تداوم ناامنی و عدم اعتماد و اطمینان بین کشورهای منطقه شده است. از آنجا که ایران در بین کشورهای ساحلی خلیج فارس نقش اساسی دارد و علاوه بر در اختیار داشتن بیشترین سواحل و کنترل نقاط حساس آن، نیاز حیاتی به برقراری امنیت منطقه‌ای در جهت توسعه صادرات و واردات دارد، بنابراین ضروری است تا مسئولیت بیشتری را در این خصوص بر عهده گیرد و امنیت منطقه را در دور ننگه داشتن قدرتهای فرامنطقه‌ای و تشکیل پیمان دسته‌جمعی امنیتی و توسعه همکاریهای اقتصادی و سیاسی با مشارکت همه کشورهای ساحلی، همواره مد نظر قرار دهد. اگر چه دیدگاه امنیتی ایران با کشورهای دیگر منطقه دارای تفاوت‌هایی می‌باشد، ولی چنانچه القائنات، تحریکات و دخالت‌های قدرتهای فرامنطقه‌ای در کار نباشد، کشورهای حوزه خلیج فارس توانایی دستیابی به یک دیدگاه مشترک در زمینه توسعه همکاری منطقه‌ای و برقراری امنیت بومی در راستای منافع ملی و همگانی خود دارا می‌باشند. همچنانکه پس از خروج انگلستان از منطقه و خلاء قدرتهای مداخله‌گر، کشورهای منطقه در طول دهه ۱۹۷۰ همکاریهای سازنده‌ای در مورد امنیت و تهدید مرزها در خلیج فارس داشته‌اند. لذا این مسئله می‌تواند دوباره تکرار شود، چرا که ایجاد یک نظام امنیتی بومی و همکاری‌های مشترک همه کشورهای ساحلی خلیج فارس تنها گزینه‌ای است صلح و امنیت پایدار را در منطقه نوید می‌دهد و موجب ارتقای جایگاه منطقه در نظام ژئوپلیتیک جهانی می‌شود. البته این مسئله را نیز نباید از نظر دور داشت که سقوط صدام که چندین دهه عامل ناامنی در منطقه بود و روی کار آمدن حکومت جدید در عراق می‌تواند این روند را تسریع نموده و حصول نتیجه را سهل‌تر نماید. این مقاله با توجه به ماهیت تحقیق که توصیفی-تحلیلی است، پس از گردآوری اطلاعات و داده‌های مورد نیاز از منابع کتابخانه‌ای و به شیوه اسنادی، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در پی شناخت ضرورت‌های ایجاد یک نظام امنیتی در خلیج فارس و همکاری همه کشورهای منطقه برای تامین امنیت پایدار و منافع مشترک همه کشورهای ساحلی بویژه ایران در صورت ایجاد ترتیبات امنیتی بومی در منطقه است.

۲- مباحث نظری

۲-۱ منطقه

در جغرافیای سیاسی یک فضای جغرافیایی که از یک سلسله پدیده‌های مشابه و عوامل پیوند دهنده اجزای تشکیل دهنده آن محیط برخوردار باشد، هم از نظر فیزیکی و هم از نظر محیط انسانی، منطقه گفته می‌شود. یک منطقه در جغرافیا هنگامی قابل تشخیص است که از یک شخصیت جغرافیایی یکپارچه برخوردار بوده و از دیگر مناطق متمایز باشد بطوری که اجزای آن بخوبی آشکار

و قابل تشخیص و شناسایی باشد. از نظر فیزیکی یک منطقه باید محیط یکپارچه باشد یا حداقل دارای ویژگیهای جغرافیایی و استراتژیک مشابهی باشد مثل واقع شدن در یک شبه جزیره مانند کشورهای واقع در شبه جزیره عرب و یا واقع شدن بر گرد یک دریا مانند کشورهای ساحلی خلیج فارس (مجتهدزاده ۱۳۸۱: ۱۹۵).

۲-۲ همگرایی و واگرایی

همگرایی به لحاظ مفهومی عبارتست از تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود و واگرایی در برابر آن عبارت است از تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن آنها از هدف مشترک و حرکت به سوی هدفهای خاص (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۳).

بحث همگرایی و واگرایی ناظر بر رفتار جمع‌گرایی و دوری‌گزینی کشورها نسبت به یکدیگر است. به فرایند هم‌پیوستگی و همبستگی کشورها همگرایی و به فرایند جدایی و دوری‌گزینی کشورها نسبت به یکدیگر واگرایی اطلاق می‌شود. پدیده واگرایی و همگرایی در رفتار کشورها نسبت به یکدیگر، بسته به دلایل و عوامل بروز و تجلی این پدیده‌ها، از طبیعتی پویا برخوردار است به این معنا که اگر عوامل ایجاد کننده باقی بمانند واگرایی و همگرایی باقی می‌ماند و برعکس با نبودن این عوامل، همگرایی و واگرایی نیز از بین خواهد رفت. و به علت اینکه عوامل ایجاد کننده در حال تحول و دگرگونی است، این پدیده نیز دچار تحول می‌شود. برای مثال یک تهدید مشترک می‌تواند عاملی برای همگرایی کشورهای تهدید شونده تلقی گردد و آنها را با هم متحد کند و در قالب یک تشکل امنیتی بین‌المللی گردهم آورد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۴۵۴).

گاهی در فرهنگ سیاسی فارسی اتفاق می‌افتد که دو اصطلاح «گروه‌بندی منطقه‌ای» و «همگرایی منطقه‌ای» برابر و یکی فرض می‌شود، در حالی که باید توجه داشت هر یک از این دو اصطلاح بازگوکننده مفهوم ویژه‌ای است. در حالی که گروه‌بندی منطقه‌ای به معنی گردهم آمدن شماری از کشورها در مناطق گوناگون جهان برای ایجاد یک نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای است، همگرایی منطقه‌ای به معنی در هم آمیزی سیاسی - اقتصادی و استراتژیک کشورها در منطقه ویژه برای پدید آوردن یک نظام منطقه‌ای یکپارچه است. بهترین مثال برای گروه‌بندی منطقه‌ای؛ آ.سه. آن، نفتا و ... و برای همگرایی منطقه‌ای؛ اتحادیه اروپا می‌باشد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۰۴).

عوامل و زمینه‌های همگرایی

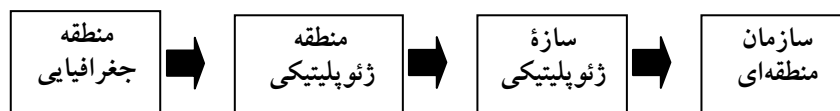
۱- ویژگیهای مشترک فرهنگی - تاریخی: مانند زبان، تجربه تاریخی، ایدئولوژی، دین و مذهب، نژاد، قومیت، خاندان و آداب و رسوم مشترک؛

- ۲- وحدت طبیعی و جغرافیایی و برخورداری از واحدهای جغرافیایی متمایز و یکپارچه: نظیر شبه جزیره، خلیج، فلات، قاره، دریا، شبه قاره و... مانند اتحادیه پاسفیک، نفتا، وحدت آفریقا؛
- ۳- تهدید مشترک: اعم از تهدید امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...؛
- ۴- علائق، منافع و نقش مشترک: مانند گروه هشت، بازار مشترک اروپا، اوپک و...؛
- ۵- نیازها و وابستگی های متقابل در زمینه های مختلف: مانند آ. سه. آن، اکو و...؛
- ۶- قدرت مسلط و نیروهای سیاسی و ژئوپلیتیک برتر که نقش تاسیس و رهبری همگرایی را به عهده می گیرند: مانند کشورهای استعمارگر، قدرتهای جهانی و منطقه ای (کشورهای مشترک المنافع انگلیس، CIS و...)
- ۷- روابط عاطفی و سیاسی رهبران کشورها: مانند فدراسیون امارات متحده عربی؛
- ۸- وابستگی های تمدنی: مانند تمدن اسلامی، اروپایی، اسلاوی و...؛
- زمینه ها و عوامل مذکور به صورت انفرادی یا ترکیبی تاثیر تعیین کننده ای بر شکل گیری فرایند همگرایی و پدیدار شدن تشکل های بین المللی و منطقه ای دارند (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۵۸-۵۷).

۲-۳ سازمان منطقه ای

سازمان منطقه ای یک سازمان بین المللی است، شامل چند کشور مجاور هم که بر اساس حقوق متقابل و برابری و به منظور دستیابی به اهداف مشخص و معین گرد هم آمده اند. سازمانهای منطقه ای از نظر فلسفه وجودی، ماهیت، اندازه، شکل، قلمرو جغرافیایی فعالیت و نظایر آن انواع متفاوتی دارند که به علت همکاریها، نیازهای متقابل و اهداف مشترک دولتها رو به گسترش و توسعه اند. سازمانهای منطقه ای بسته به بستر شکل گیری شان به سه دسته کلی شامل: سازمانهای خشکی پایه، سازمانهای آب پایه و سازمانهای ترکیبی آب و خشکی تقسیم می شوند (حافظ نیا و کاویانی راد، ۱۳۸۳: ۶۱).

فرایند تشکیل سازمان منطقه ای: سازمان منطقه ای در فرایند تشکیل خود چهار سطح را پشت سر می گذارد تا تکامل یابد که در نمودار زیر آمده است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۱):



ویژگیهای سازمان منطقه ای: سازمان منطقه ای از سه بخش هسته، پیرامون و مداخله گر تشکیل می شود. هسته شامل کشورهایی است که در بخش مرکزی نظام منطقه قرار دارند. بخش پیرامونی شامل کشورهایی است که با هسته مرکزی تماس و مرز جغرافیایی ندارند. بخش مداخله گر نیز به

نیروهایی اطلاق می‌شود که با استفاده از نفوذ خود بر روی برخی کشورهای نظام منطقه‌ای در امور آن مداخله می‌نمایند. عواملی که بر موجودیت، ماهیت و کارکرد نظامهای منطقه‌ای تاثیر می‌گذارند عبارتند: ۱- سطح انسجام ۲- سطح ارتباط ۳- سطح قدرت ۴- ساختار روابط درون منطقه‌ای (متقی، ۱۳۷۸: ۱۸).

سازمانهای بین‌المللی بر حسب ماهیت و علت وجودی به سازمانهای: اقتصادی؛ سیاسی؛ علمی و فرهنگی؛ ارتباطی و حمل؛ حقوقی؛ اجتماعی و دفاعی تقسیم می‌شوند. همچنین سازمانهای بین‌المللی را بر اساس کارکردشان به سه دسته: تک‌نقشی، دو‌نقشی، و چند نقشی تقسیم می‌نمایند (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۲).

۲-۴ سازمانهای منطقه‌ای و پایداری امنیت کشورهای عضو

سازمانها به معنای اعم، در حقیقت به دنبال نوسازی، اصلاح، تجهیز، تداوم و تسهیل حیات نظام چند دولتی در عرصه‌های جهانی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای هستند و موضوع‌هایی مانند بی‌کفایتی و نارسایی نظامهای سیاسی منفرد در جلوگیری از جنگهای خانمانسوز، گسترش روزافزون تجارت و ارتباطات بین‌المللی، پیشرفت به سوی جهانی‌شدن و گسترش همبستگی‌های اقتصادی، روند جهانشمول شدن حقوق بشر، افزایش مسایل جهانی مانند آلودگی محیط زیست، ضرورت مبارزه با تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی و... منجر به سر برآوردن و دامن‌گستری روزافزون نظامی نو، بر پایه بازیگران تازه، یعنی نهادها و سازمانهای بین‌المللی، فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای شده است. دو پایه مهم وجه تاسیس و حیات این سازمانها را می‌توان دستیابی به صلح و امنیت و همکاری دانست (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۶۴).

عرصه بین‌المللی پس از نیمه سده بیستم و در آستانه سده بیست و یکم شاهد اهمیت روزافزون و توسعه سازمانهای منطقه‌ای بوده است. هر چند در منشور سازمان ملل، وجه جهانی‌گرایی برجستگی بیشتری دارد، با وجود این در فصل هشتم منشور، برای راهکارها و سازمانهای منطقه‌ای در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، آمده است: هیچ یک از مقررات این منشور، مانع وجود موافقت‌نامه‌ها یا نهادهای منطقه‌ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که متناسب برای اقدامات منطقه‌ای باشد نیست، مشروط بر اینکه این گونه قراردادهای یا نهادها و فعالیت‌های آنها با اهداف و اصول ملل متحد سازگار باشد و مشروط بر اینکه فعالیت‌های مزبور در هر زمان به طور کامل به اطلاع شورا برسد.

عواملی تقویت‌کننده و عواملی مایه تضعیف و ناکامی این نهادها در تامین امنیت و ترویج همکاری‌های متقابل بین کشورهای عضو است که به گونه‌ای فشرده می‌توان چنین بر شمرد:

الف : عوامل موفقیت

۱- همگونی بیشتر کشورهای عضو، عامل افزایش اتفاق نظر آنهاست ۲- پشتیبانی گسترده‌تر کشورهای منطقه از تصمیمهای منطقه‌ای به علت برخورداری از مشروعیت بومی ۳- حل و فصل بهتر و موثرتر منازعات ۴- محدود بودن طرفهای سوم در منازعات و دسترسی آسان‌تر به آنها ۵- ضعف و ناکارآمدی سازمانهای جهانی در از میان بردن اختلافها به ویژه اختلافهای منطقه‌ای ۶- تاثیرپذیری کمتر از نفوذ قدرتهای بزرگ و تنش‌ها میان آنها، به ویژه در کار نبودن حق و تو در تصمیم‌گیری‌های سازمان منطقه‌ای.

ب: عوامل ضعف یا شکست

۱- محل تردید بودن پاره‌ای از موارد که عامل موفقیت معرفی شده است ۲- مبهم و انعطاف‌پذیر بودن مفهوم منطقه ۳- تاثیرپذیری منفی سازمانهای منطقه‌ای و دولت‌های عضو آن از ابرقدرتها، قدرتهای جهانی و قدرتهای منطقه‌ای و خدشه‌دار شدن نسبی استقلال آنها در تصمیم‌گیری ۴- درست تبیین نشدن رابطه سازمانهای جهانی با سازمانهای منطقه‌ای ۵- تنوع سازمانهای منطقه‌ای از لحاظ سیاسی، جغرافیایی، سطح توسعه و... که باعث شده تا چارچوب نظام خاصی برای آنها در میان نباشد ۶- ضمانت اجرای تصمیم‌های سازمان منطقه‌ای به نسبت سازمانهای جهانی مانند سازمان ملل متحد بسیار کمتر است ۷- مشکلات فراوان مالی و بودجه‌ای ۸- ضعف ساماندهی و نبود آیین کار و تجربه لازم در مدیریت بحرانهای منطقه‌ای و عملیات پاسداری از صلح به ویژه در آفریقا و آسیا ۹- دشواری در تامین بیطرفی و فراهم آوردن نیروهای بی‌طرف ۱۰- ناتوانی در اثرگذاری بر عوامل خارج از منطقه و متقاعد کردن آنها، با نفوذ سیاسی یا کاربرد وسایل قهرآمیز ۱۱- فراگیر نبودن بسیاری از سازمانهای منطقه‌ای و احاطه داشتن آنها تنها بر بخشی از منطقه ۱۲- نبود توازن قدرت در مناطق و وجود قدرت‌های مرکزی و پیرامونی در سازمانهای منطقه‌ای ۱۳- مشکلات سازمانهای منطقه‌ای برای مداخله در امور داخلی کشورها (همان : ۱۶۸ - ۱۶۶).

۳- یافته‌های تحقیق

۱-۳ اهمیت جهانی منطقه خلیج فارس

منطقه خلیج فارس شامل هشت کشور ایران، عراق، عربستان، کویت، امارات، قطر، عمان، و بحرین می‌باشد. تقریباً دو سوم ذخایر اثبات شده نفت و یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان در اختیار کشورهای ساحلی خلیج فارس قرار دارد، علی‌رغم مخاطرات آشکار و جنگ خلیج فارس، تقاضا برای انرژی این منطقه رو به افزایش بوده که علت آن برخورداری منطقه از نفت و گاز فراوان و هزینه پایین استخراج آن و همچنین وجود مسیرهای کارآمد و توسعه‌یافته حمل و نقل دریایی

می‌باشد(کمب و هاکاوی، ۱۳۸۳: ۱۹۰). موقعیت جغرافیایی خلیج فارس که مرکز ارتباطی دریای مدیترانه و دریای سرخ و اقیانوس هند و کبیر و اطلس را تشکیل می‌دهد، در کنار جمعیت بالای ۱۰۰ میلیون منطقه که بازار مصرف خوبی برای کشورهای صنعتی می‌باشد، جاذبه‌های زیادی برای کشورهای مختلف دارد و بویژه قدرتهای بزرگ علاقه زیادی برای نفوذ و تسلط بر این منطقه از خود نشان می‌دهند.

۳-۲ ترتیبات امنیتی موجود در منطقه خلیج فارس

در اوایل دهه ۱۹۷۰ و هم زمان با خروج نیروهای نظامی انگلستان از شرق کانال سوئز، ایران خواستار ایجاد ترتیبات امنیتی با مشارکت همه کشورهای ساحلی خلیج فارس و بدون حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای شد و تاکید کرد که تشکیل هرگونه ترتیبات امنیتی بدون مشارکت ایران را به منزله تهدید برای منافع ملی خود تلقی می‌کند و آن را به رسمیت نمی‌شناسد. اگرچه پیشنهاد ایران بنا به دلایلی از طرف عربستان و عراق پذیرفته نشد و آنها هر کدام پیشنهادات دیگری مطرح کردند ولی ایران در دهه ۱۹۷۰ توانست با تعدادی از کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس اختلافات ارضی و مرزی خود را حل و فصل نماید و مرزهای دریایی خود در خلیج فارس را تحدید نماید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تشویق و راهنمایی آمریکا و به منظور جلوگیری از تاثیر امواج انقلاب اسلامی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، شش کشور عربستان، کویت، امارات، بحرین، عمان و قطر تصمیم به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس گرفتند.

با توجه به تاکید ایران مبنی بر به رسمیت نشناختن هرگونه ترتیبات امنیتی بدون حضور همه کشورهای خلیج فارس، شورای همکاری خلیج فارس نیز در مورد امنیت، ادعایی را مطرح نکرد و خواسته‌های خود را محدود به همکاری میان اعضای شورا نمود. البته در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شورای همکاری خلیج فارس از عراق حمایت‌های آشکار و پنهان زیادی نمود.

پس از حمله عراق به کویت و اشغال آن کشور، رویکرد ایجاد ترتیبات امنیتی در خلیج فارس دوباره قوت گرفت و آمریکا این بار نیز بدون توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیکی تلاش نمود که ایران و عراق را از این ترتیبات کنار بگذارد. لذا از کشورهای مصر و سوریه دعوت کرد در این ساختار منطقه‌ای شرکت نمایند و در عوض اقدامات موثری در رابطه با عادی‌سازی روابطشان با اسرائیل انجام دهند. این ترتیبات که به بیانیه دمشق (۲+۶) مشهور است موجب ناخشنودی عربستان از بسط نفوذ رقبای آن یعنی مصر و سوریه در شبه جزیره عرب گردید. عربستان شبه جزیره عرب را منطقه ویژه ژئوپلیتیکی خود می‌داند که این مسئله به همراه اقدام کویت در امضای پیمان دفاعی مستقل و دوجانبه با آمریکا موجب بروز تزلزل و سستی در این پیمان گردید و در سال ۱۹۹۳ نیز خبر لغو

بخش دفاعی آن اعلام شد. بدیهی است که کنار گذاشتن دو قدرت مهم و برتر منطقه خلیج فارس و در عوض وارد کردن دو کشور بیگانه به ساختار امنیتی این منطقه و عدم توجه به مقتضیات آن و همه گیر نبودن این ترتیبات موجب شکست و عدم کارایی آن خواهد گردید. کنار گذاشتن ایران به عنوان بزرگترین کشور منطقه و برخوردار از بیشترین ساحل در خلیج فارس و موقعیت جغرافیایی و اشراف بر کنترل حساس ترین نقاط آن که خلیج فارس و تنگه هرمز یک شاهراه حیاتی برای صادرات و واردات آن می باشد، از ترتیبات امنیتی خلیج فارس چه در شورای همکاری خلیج فارس و چه در بیانیه دمشق دارای منطق ژئوپلیتیک نمی باشد و هدف قدرتهای فرامنطقه ای از این اقدامها را نمی توان تلاش برای برقراری امنیت پایدار در منطقه قلمداد نمود.

عمده ترین زمینه های همکاری کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با یکدیگر از ابتدا تا کنون شامل مبادله اطلاعات در موضوعات امنیتی، تشکیل شبکه دفاع هوایی، ایجاد نیروهای واکنش سریع، انجام مانورهای نظامی و گسترش همکاریهای تجاری و اقتصادی بوده است. در عین حال بویژه در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، اعضای شورای همکاری خلیج فارس آمریکا را تضمین کننده ثبات، امنیت و حتی حکومت خود می دیدند و در این راستا عربستان سعودی بطور رسمی خواهان ارائه تضمین های بیشتری از سوی آمریکا مبنی بر دفاع از امنیت آن کشور شد (حیدری، ۱۳۷۸ : ۵۷). پس از حمله عراق به کویت و عدم توانایی و اقدام موثر شورای همکاری خلیج فارس در دفاع از کویت که منجر به مداخله آمریکا و متحدانش گردید و عدم توفیق بیانیه دمشق، کویت و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با امضای قراردادهای دفاعی به حضور آمریکا در خلیج فارس مشروعیت بخشیدند که همچنان این وضع ادامه دارد.

۳-۳ دلایل عدم شکل گیری پیمان امنیت جمعی بومی در منطقه خلیج فارس

عمده ترین موانع توفیق کشورهای حوزه خلیج فارس در ایجاد ترتیبات امنیتی فراگیر عبارتند از:
۱- وجود فرمولهای امنیتی متفاوت: نگرش کشورهای منطقه نسبت به امنیت بسیار متفاوت می باشد و در منطقه فرمولهای امنیتی متفاوت و متضادی وجود دارد.

دیدگاه ایران نسبت به امنیت خلیج فارس: دیدگاه ایران تشکیل ترتیبات امنیتی با مشارکت همه کشورهای ساحلی خلیج فارس به دور از مداخله و مشارکت قدرتهای فرامنطقه ای است و این مدل همکاری در چارچوب یک اقتصاد به هم پیوسته را بهترین ضامن حفظ امنیت مشترک کشورهای منطقه می داند.

دیدگاه عراق نسبت به امنیت خلیج فارس: کشور عراق با داشتن سواحل کم و نامناسب برای کشتیرانی و صدور نفت، رژیم صدام را به فکر توسعه طلبی در خاک کشورهای همسایه انداخت و

ابتدا با رویای انضمام خوزستان به عراق به ایران حمله کرد و پس از عدم توفیق و با فاصله زمانی کوتاهی کویت را به اشغال خود در آورد. در حقیقت تعریف صدام از امنیت عراق ناامنی همسایگان بود و در صدد بود با ابزار نظامی به خواسته‌های خود برسد. پس از سقوط صدام و روی کار آمدن حکومت جدید و مواجهه آن با گرفتاریهای عدیده، تاکنون این کشور سیاست تنش‌زدایی و پرهیز از ایجاد درگیری و تنش با همسایگان را در پیش گرفته است.

دیدگاه کویت نسبت به امنیت خلیج فارس: اولویت کویت حفظ موجودیت و بقای کشور و حکومت با توسل به هر ابزار ممکن می‌باشد. لذا امنیت خود را در امضای قراردادهای دفاعی با آمریکا جستجو می‌کند.

دیدگاه عربستان در مورد امنیت خلیج فارس: دیدگاه عربستان در مورد امنیت خلیج فارس تا حدود زیادی شبیه کویت و امنیت را در چارچوب منافع خود تعریف می‌کند.

دیدگاه کشورهای دیگر حاشیه جنوبی خلیج فارس در همان چارچوبی می‌باشد که در مورد عربستان و کویت گفته شد. این کشورها به دلیل مساحت و جمعیت کم از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردار هستند. لذا در برابر تهدید، امکان دفاع از خود را ندارند. بنابراین به سوی امضای قراردادهای دفاعی و امنیتی با قدرتهای بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا سوق پیدا می‌کنند.

۲- عدم حضور ایران و عراق: تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و بیانیه دمشق بدون حضور ایران و عراق به عنوان دو قدرت برتر منطقه صورت گرفته است. بویژه ایران که به دلیل در اختیار داشتن بیش از نیمی از سواحل خلیج فارس به طور قطع هرگونه ساختار امنیتی بدون مشارکت آن نمی‌تواند امنیت پایدار در منطقه را در پی داشته باشد. اصولاً این سؤال مطرح است که چنانچه ایران و عراق به همراه شش کشور دیگر خلیج فارس، در یک تشکل امنیتی عضو بودند، آیا باز هم جنگ‌های ایران و عراق و عراق و کویت به وقوع می‌پیوست و پای قدرتهای فرامنطقه‌ای به منطقه خلیج فارس باز می‌شد؟

۳- وجود جو عدم اعتماد جمعی در منطقه خلیج فارس: با وجود تعداد زیادی مشترکات تقویت‌کننده برای همکاریهای منطقه‌ای در خلیج فارس، فقدان اعتماد متقابل و نبود اقدامات موثر در جهت ایجاد فضای اعتماد و اطمینان، منطقه را با پیچیدگی‌های زیادی مواجه کرده است و وجود اقدامات اعتمادساز در فضایی که گوناگونی برداشت‌ها از امنیت وجود دارد می‌تواند به عنوان اولین گام موثر برای جلب همکاری و دوستی بشمار آید. البته باید توجه داشت که در دامن زدن به عدم اطمینان و اعتماد نمی‌توان اقدامات قدرتهای فرامنطقه‌ای را نادیده گرفت.

۴- وجود اختلافات ارضی و مرزی: اختلافات ارضی و مرزی بین کشورهای منطقه خلیج فارس و سیاستهای توسعه طلبانه برخی کشورها از مهمترین عواملی است که صلح و امنیت منطقه را تهدید می‌کند. این اختلافات تاکنون نقش برجسته‌ای را در شکل‌دهی به روابط سیاسی - اقتصادی بین کشورهای منطقه ایفا نموده است. ریشه اصلی واگرایی در منطقه خلیج فارس را می‌توان در همین اختلافات ارضی و مرزی جستجو کرد. این اختلافات نه تنها صلح و امنیت منطقه را مورد مخاطره قرار داده است بلکه همگرایی را که از طریق تکوین همکاری و رفع سوء تفاهم‌ها میسر می‌گردد را نیز با مشکل مواجه کرده است. بین ۸ کشور منطقه خلیج فارس حدود ۵۰ مورد اختلاف ارضی و مرزی وجود دارد (جعفری‌ولدانی و حق‌شناس، ۱۳۷۲: ۱۷۷).

۵- مداخله قدرتهای فرامنطقه‌ای: منطقه خلیج فارس تا مدت زیادی همچنان برای قدرتهای صنعتی و بزرگ به عنوان یک منبع عظیم نفت و گاز دارای اهمیت حیاتی خواهد بود. لذا قدرتهای فرامنطقه‌ای برای گسترش نفوذ و کنترل این منطقه در تلاش هستند و سعی می‌نمایند به حضور خود در این منطقه مشروعیت ببخشند. از جمله اقدامات این قدرتها تحریک برخی کشورهای منطقه برای پیگیری اختلافات ارضی، ایدئولوژیک و غیره در منطقه می‌باشد و علاوه بر آن مانع از همکاری مؤثر کشورهای منطقه برای حل اختلافات می‌شوند و با دامن زدن به اختلافات کوچک که حتی می‌توانند در چارچوب همکاریهای دو جانبه حل و فصل شوند، زمینه را برای استمرار نفوذ و حضور خود در منطقه فراهم می‌کنند. رها شدن منطقه در خلاء امنیتی زمینه را برای مداخلات ماجراجویانه قدرتهای فرامنطقه‌ای فراهم آورده است. هدف قدرتهای فرامنطقه‌ای تعمیق واگرایی بین کشورهای حوزه خلیج فارس و ممانعت از همگرایی پایدار در منطقه می‌باشد.

۳-۴ ضرورت تشکیل سازمان منطقه‌ای و پیمان امنیت جمعی بومی در منطقه خلیج فارس

منطقه خلیج فارس با پدیده‌های مشترک محیطی آن، بهترین فرصت را پیش پای ملتهای کرانه‌ای این دریا می‌گذارد تا در راستای ایجاد یک گروه‌بندی اقتصادی منطقه‌ای با یکدیگر همکاری نمایند، یک گروه‌بندی منطقه‌ای که ایجادش برای بقای کشورهای منطقه در جهان چند قطبی اقتصادی آینده مورد نیاز است. اهمیت جهانی منطقه به ویژه از نظر ظرفیت شگرف تولید و صدور نفت و گاز، همراه با پیوندهای گسترده بازرگانی منطقه با همه گروه‌بندی‌های اقتصادی جهان، فرصتی استثنایی جهت ایجاد چنین گروه‌بندی منطقه‌ای را فراهم می‌آورد که ملتهای خلیج فارس نمی‌توانند و نباید این فرصت را از دست بدهند. اگر مسئله امنیت مورد نگرانی واقعی کشورهای منطقه است، چاره موثر می‌تواند در ایجاد یک ترتیبات امنیتی موثر جستجو شود (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۸-۶). همکاری‌های ایرانی - عربی در تشکیل اوپک به گونه‌ای موثر موازنه قدرت را در نظام جغرافیای

سیاسی جهانی به سود کشورهای منطقه خلیج فارس دگرگون ساخت، ایجاد یک نظام امنیتی دسته‌جمعی میان کشورهای منطقه روند مسابقه تسلیحاتی در منطقه را می‌تواند معکوس نماید و موجبات اقدام دسته‌جمعی این کشورها در مقابله با تهدیدات خارجی را فراهم آورد. برقراری چنین نظامی، بخش عظیمی از توان مالی و انسانی منطقه را که در امور نظامی و دفاعی به کار گرفته شده است را برای ارتقای توانمندی‌های اقتصادی، فنی و علمی که لازمه موفقیت و هرگونه حرکت جدی در راه رشد و توسعه اقتصادی منطقه می‌باشد، رها می‌سازد.

بررسی‌ها نشان داده است که ملتها در این منطقه در بسیاری از زمینه‌ها به ویژه در زمینه آب و غذا امنیت ندارند و نمی‌توان تا ابد به واردات از خارج متکی بود. بنابراین سیاست هم‌تکمیلی به ویژه در زمینه‌های اقتصاد، کشاورزی و پیشرفتهای علمی، هرچند میان کشورهای ساحل جنوب خلیج فارس، به دلیل همسانی منابع و شرایط جغرافیایی و محیطی کارساز نیست اما ورود ایران و عراق به این منظومه تا حدود زیادی می‌تواند منطقه را به سطحی از خود کفایی و امنیت برساند، به ویژه که جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از تنوع جغرافیایی و محیطی و منابع عظیم طبیعی و توفیق چشمگیر در زمینه‌های مربوط به مهار منابع آبی و نیز پیشرفتهای علمی و فناورانه می‌تواند نقش موثری در توسعه مشترک منطقه‌ای داشته باشد و تجربیات و دستاوردهای خود را در اختیار همسایگان قرار دهد. در این صورت برقراری اعتماد و امنیت می‌تواند یکی از نتایج این راهبرد عظیم باشد (مهتدی، ۱۳۸۶: ۲).

بنابراین منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس برای تشکیل نظام منطقه‌ای در آینده با دو رویکرد روبه رو خواهد شد: ۱- تشکیل نظام منطقه‌ای با تکیه بر عناصر، مولفه‌ها و عوامل بومی ۲- تشکیل نظام منطقه‌ای با دخالت قدرتهای فرامنطقه‌ای بر پایه منافع و خواست آنها. آنچه در دهه‌های گذشته در این منطقه دیده شد، آمیزه‌ای از تکروری‌ها در سیاست خارجی، انقباض در سیاستهای داخلی، واگرایی در سیاستهای اقتصادی و اجتماعی و امور منطقه و تلاش برای برقراری پیوند با یک نیروی فرامنطقه‌ای بوده است (عسگری، ۱۳۸۳: ۲۷).

۳-۵ فرصت‌های فراروی جمهوری اسلامی ایران در همگرایی امنیتی منطقه‌ای

در صورت تحقق ترتیبات امنیتی بومی در منطقه خلیج فارس می‌توان شاهد ایجاد فرصتهایی برای ایران در ابعاد مختلف بود که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

۱- کمک به حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی: عضویت همه کشورهای منطقه در ترتیبات امنیتی و حاکم شدن فضای همکاری و دوستی بین آنها می‌تواند به حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی بین کشورها کمک نماید که طبعاً فرصتی برای ایران نیز فراهم می‌شود تا به تحدید حدود

مرزهای تحدید نشده خود بویژه در خلیج فارس که در برخی موارد شامل میادین نفتی و گازی نیز می‌شود اقدام نماید. لازم به ذکر است که برخی از ادعاهای ارضی مطرح شده توسط کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بر علیه ایران دارای مبنای قوی نبوده و صرفاً زائیدهٔ جو سوء تفاهم موجود بین ایران و این کشورها می‌باشد که به راحتی در فضای همکاری و دوستی قابل مدیریت می‌باشند.

۲- خارج شدن قدرتهای فرامنطقه‌ای از منطقه: با توجه به اینکه قدرتهای فرامنطقه‌ای با تمسک به بهانه‌هایی نظیر برقراری امنیت و تضمین جریان نفت از منطقه، در منطقه حضور دارند، لذا همگرایی کشورهای منطقه و مشارکت و همکاری در جهت برقراری امنیت که موجب تضمین جریان نفت از منطقه نیز می‌باشد، می‌تواند موجب سلب بهانه از قدرتهای فرامنطقه برای حضور در منطقه شود. بویژه اینکه این امر همواره مورد درخواست و تأکید ایران بوده است.

۳- برقراری روابط قابل قبول اقتصادی بین کشورهای منطقه: با وجود اقتصادهای تک محصولی در کشورهای منطقه، با ورود ایران به جمع این کشورها و در سایهٔ وجود روابط قوی کشورهای منطقه فرصتهای خوبی برای ایران جهت صدور اقلام کشاورزی، دامی و ... به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس فراهم می‌شود.

۴- تضمین امنیت تنگه هرمز: وجود ناامنی‌های دراز مدت در منطقه خلیج فارس باعث شده است که کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بویژه برای صادرات بخش زیادی از نفت خود از خط لوله‌هایی که به منظور کاهش وابستگی‌شان به تنگه هرمز احداث شده‌اند، استفاده نمایند و در این میان ایران وابسته‌ترین کشور به تنگهٔ هرمز بویژه برای صادرات نفت و گاز می‌باشد. وجود ناامنی در خلیج فارس و تنگه هرمز می‌تواند مسائل حادی را برای ایران در پی داشته باشد. انتقال بخشی از صادرات و واردات ایران به بنادر حاشیه دریای عمان نیز دارای هزینه‌های فراوان برای کشور می‌باشد و نیازمند زمان زیادی می‌باشد. در صورت وجود ترتیبات امنیتی اطمینان بخش در منطقه و برقراری امنیت در خلیج فارس و تنگه هرمز مزایای این امر برای ایران بیشتر از سایر کشورهای منطقه می‌باشد.

۵- افزایش قدرت کشورهای منطقه بر سر قیمت‌گذاری نفت و گاز: با توجه به حجم بالای صادرات نفت و گاز از منطقه، همکاری کشورهای منطقه می‌تواند موجب افزایش قدرت آنها در تعیین قیمت‌ها شود و از نوسانات قیمت‌ها که تأثیر سوئی بر اقتصادهای منطقه دارد بکاهد. تجربه اوایل دههٔ ۱۹۷۰ اوپک که موجب افزایش قیمت جهانی نفت گردید یکی از تجربیاتی است که بیشتر کشورهای منطقه در این مسئله نقش داشتند.

۶- همکاری کشورهای منطقه در زمینه مهار تروریسم: با توجه به اینکه گروههای تروریستی از فضای برخی کشورهای منطقه جهت سازماندهی اعمال تروریستی خود استفاده می‌نمایند و هدف برخی از آنها شیعیان و اماکن مقدس شیعیان و برخی نیز علیه حکومت‌های کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس می‌باشد، وجود همکاری و ترتیبات امنیتی بین کشورهای منطقه چاره مؤثری برای مهار این گروهها می‌باشد.

۷- کاهش هزینه‌های نظامی: با وجود درآمدهای سرشار، همه کشورهای منطقه از نظر شاخص‌های توسعه انسانی دارای کاستی‌هایی می‌باشند ولی در عین حال اقدام به هزینه‌های سنگین نظامی غیر ضروری می‌نمایند که عموماً در اثر القائنات قدرتهای فرامنطقه‌ای صورت می‌گیرد. وجود ترتیبات امنیتی و همکاریهای امنیتی در منطقه، موجب کاهش هزینه‌های نظامی و صرف آن در زمینه‌های توسعه و آبادانی منطقه می‌شود.

۸- فروش آب به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس: با توجه به مشکلات کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در تأمین آب شیرین، در سایه وجود روابط قوی بین ایران و این کشورها می‌توان خط لوله‌هایی جهت انتقال آب به این کشورها ایجاد کرد که علاوه بر سود اقتصادی موجب ایجاد وابستگی بین شمال و جنوب خلیج فارس می‌شود.

۹- انتقال تجربیات مردم‌سالاری دینی به کشورهای منطقه: با توجه به اینکه یکی از دلایل مطرح شدن طرح خاورمیانه بزرگ توسط آمریکا توسعه دموکراسی در خاورمیانه و از جمله منطقه خلیج فارس می‌باشد و آمریکا خواهان انجام اقداماتی در این زمینه توسط کشورهای منطقه است و روند دموکراسی و مردم‌سالاری نیز در جهان به گونه‌ای است که دیر یا زود کشورهای منطقه ناگزیر از این مسئله خواهند بود، لذا تجربیات تلفیق دین و مردم‌سالاری در ایران می‌تواند به عنوان الگویی برای کشورهای منطقه مطرح شود و ایران تجربیات خود در این زمینه را به کشورهای منطقه منتقل نماید.

۱۰- ارتقاء وزن ژئوپلیتیک کشور: عضویت در پیمانهای دفاعی، امنیتی، اقتصادی و... موجب افزایش وزن ژئوپلیتیک کشورها می‌شود. چرا که موجب وجود عقبه دفاعی و تضمین دفاع از یکدیگر می‌شود و قدرت بازدارندگی کشور را افزایش می‌دهد.

۱۱- جلب حمایت کشورهای منطقه از فعالیتهای صلح آمیز هسته‌ای: پیشرفت‌های چشم‌گیر علمی و فناوری جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های گوناگون علمی و صنعتی به ویژه دستیابی به انرژی صلح آمیز هسته‌ای بومی، نیازمند دیپلماسی قوی در جهت جلب اطمینان و اعتماد کشورهای دیگر بویژه کشورهای منطقه می‌باشد تا نگرانیهای موجود برطرف شود، در صورتی که

کشورهای منطقه در یک ترتیبات امنیتی عضویت داشته باشند این مسئله را بعنوان تهدید علیه خود تلقی نمی‌کنند و حتی از آن حمایت نیز می‌کنند. اخیراً در یک‌صد و سومین اجلاس وزرای دفاع و خارجه عضو شورای همکاری خلیج فارس که پیشنهاد سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان در خصوص تشکیل کنسرسیوم هسته‌ای میان این شش کشور عربی و ایران مطرح شد و مورد تایید وزرات امور خارجه ایران قرار گرفت، فرصت مناسبی را در اختیار ایران قرار داده است تا ضمن صدور این تکنولوژی به رفع نگرانیهای کشورهای منطقه از فعالیتهای صلح‌آمیز هسته‌ای خود بپردازد.

علاوه بر موارد گفته شده در زمینه فرصتهای پیش روی ایران در همگرایی امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس، به مواردی از قبیل توسعه توریسم در منطقه، اعم از توریسم مذهبی که شیعیان کشورهای جنوب خلیج فارس به راحتی بتوانند به اماکن مقدس شیعه در ایران مسافرت نمایند، به توریسم سواحل دریای خزر و که دارای جذابیت‌های زیادی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس است می‌توان اشاره کرد. مسئله دسترسی به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و بلعکس دسترسی کشورهای این مناطق به حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز از طریق فضای سرزمینی ایران موضوعی است که می‌تواند بیشتر توسعه پیدا کند.

۴- نتیجه‌گیری

سطح اول یا مرحله آغازین شکل‌گیری نظام منطقه‌ای مستلزم وجود یک منطقه و قلمرو جغرافیایی ویژه و به عبارتی فضای جغرافیایی متمایز و متجانس است که کشورهای موجود در این فضا در تمام یا پاره‌ای از ویژگیهای طبیعی، انسانی یا ادراکی با یکدیگر اشتراک وضع دارند. بنابراین منطقه جغرافیایی مشخص کالبد فضایی یک سازمان منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد. علاوه بر این وجود علایق و منافع مشترک بین کشورهای منطقه می‌تواند زمینه‌ای برای تشکیل سازمان منطقه‌ای فراهم کند. کشورهای حاشیه خلیج فارس به لحاظ واقع شدن در حاشیه یک خلیج و همچنین نیاز مشترکشان به برقراری امنیت و ثبات در منطقه جهت صدور نفت و گاز و همچنین لزوم همکاری در زمینه تأثیرگذاری بر قیمت‌های نفت و گاز و موارد زیاد دیگر، دارای زمینه‌های خوبی جهت ایجاد ترتیبات امنیتی بومی و همکاریهای کلان می‌باشند. در اوایل دهه ۱۹۷۰ کشورهای منطقه همکاریهای خوبی در جهت تعیین مرزها بویژه در خلیج فارس انجام دادند ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در اثر تبلیغات و القائات قدرتهای دیگر، نسبت به جمهوری اسلامی ایران سوء ظن پیدا کردند که نتایج بسیار نامطلوبی برای همه کشورهای منطقه به دنبال داشت و قدرتهای فرامنطقه‌ای نیز از این فضای بوجود آمده نهایت بهره‌برداری را برای دامن زدن هرچه بیشتر به اختلافات و تثبیت جایگاه خود در

منطقه بعمل آوردند و به مدت حدود دو دهه توانستند جو بی‌اعتمادی و سوء ظن را در بین کشورهای منطقه دامن بزنند و با چراغ سبز نشان دادن به صدام در تجاوز به همسایگان خود مصیبت‌های زیادی برای کشورهای منطقه بوجود آوردند. در سالهای اخیر کشورهای منطقه تا حدود زیادی به نیت قدرتهای فرامنطقه‌ای واقف شده و سیاست همکاری با ایران را در پیش گرفته‌اند. سقوط رژیم صدام نیز بیش از پیش می‌تواند در امنیت منطقه تأثیر مثبتی داشته باشد.

تغییرات عمده‌ای که در منطقه خلیج فارس و در سطح جهانی رخ داده است، مؤید این مطلب است که تقویت نظامی صرفاً نمی‌تواند ضامن امنیت کشورهای منطقه باشد. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه و کشوری که دارای بیشتر سواحل در خلیج فارس می‌باشد و وابستگیهای زیادی به خلیج فارس و امنیت در آن دارد، مسئولیت بیشتری را در برقراری امنیت در منطقه احساس می‌نماید و تلاش می‌کند طرح کلان ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس را بر مبنای اعتماد متقابل و درک مشترک کشورهای منطقه از امنیت و دستیابی به ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و بومی تحقق بخشد. دستیابی به چنین هدفی، نیازمند ارتقای ایده امنیت دسته جمعی از حالت یک ایده انتزاعی به مکانیسم‌ها و چارچوب‌های تعریف شده و قواعد هماهنگ‌ساز میان کشورهای منطقه است. اگر تا به حال شاهد کمبود همکاری بین کشورهای منطقه هستیم به دلایلی از قبیل: عدم وجود اراده سیاسی کافی جهت همکاریهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی و... به دلیل خلاء اعتماد کافی در بین کشورهای منطقه، وجود مداخلات خارجی و بویژه حضور نیروهای بیگانه در منطقه، تفاوت و تعارض برخی دیدگاههای ایدئولوژیک و... می‌باشد که لازم است کشورهای منطقه ضمن توجه و رجحان دادن دیدگاههای ژئوپلیتیک بر دیدگاههای ایدئولوژیک، از دلبستگی به سراب کهنه حمایت‌های فرامنطقه‌ای کاسته و بر اعتماد به نفس منطقه‌ای و وابستگی به خود از طریق گسترش همکاریهای منطقه‌ای بیفزایند. در صوت تحقق ترتیبات امنیتی بومی در منطقه و حاکم شدن فضای اعتماد و همکاری فرصتهای بیشماری برای همه کشورهای منطقه از جمله ایران بوجود خواهد آمد.

۵- پیشنهادات

پیشنهادات برای کمک به تحقق ترتیبات امنیتی بومی در منطقه خلیج فارس در دو بخش ارائه می‌شود که بخش اول مربوط به پیشنهادات برآمده از پژوهش حاضر می‌باشد و بخش دوم نیز پیشنهاد ۱۰ ماده‌ای جمهوری اسلامی ایران برای تاسیس سازمان امنیت و همکاری خلیج فارس است که آقای حسن روحانی نماینده مقام معظم رهبری در مجمع جهانی اقتصاد که در اواخر فرودین ماه سال جاری در شهر دوحه قطر برگزار گردید ارائه داد.

الف: پیشنهادات حاصل از پژوهش حاضر

- ۱- توسعه تعاملات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بین کشورهای منطقه، انجام طرحهای اقتصادی در کشورهای یکدیگر و سرمایه‌گذاری مشترک در زمینه‌های گوناگون از جمله در طرحهای پتروشیمی و نفت و گاز، اتصال شبکه‌های آب، برق و گاز کشورهای منطقه به یکدیگر؛
- ۲- اجرای برنامه‌های تبلیغاتی جهت برجسته‌سازی و آشکار کردن مقاصد و نیات کشورهای مداخله‌گر در منطقه برای ملتهای منطقه؛
- ۳- ایجاد یک نهاد برای پیگیری و حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی؛
- ۴- شکل‌گیری دیدگاه فهم مشترک و همسان کشورها از مفهوم امنیت بین کشورهای منطقه از طریق ارائه تعریفی مناسب از اهداف نظام جدید امنیتی در منطقه و همسویی آن با نظام کلی امنیت بین‌المللی و تداوم سیاست اعتمادسازی در میان همه کشورهای منطقه؛
- ۵- مشارکت فعال همه کشورهای منطقه در نظام امنیتی جدید فارغ از وزن جمعیتی، ژئوپلیتیکی و اقتصادی آنها؛
- ۶- تضمین جریان آزاد انرژی به کشورهای صنعتی و در حال توسعه تا موجب رفع نگرانی آنها شده و در این زمینه اخلاص نکنند.

ب: پیشنهاد ۱۰ ماده‌ای آقای حسن روحانی

- ۱- ایجاد سازمان امنیت و همکاری خلیج فارس شامل شش کشور G.C.C به اضافه ایران و عراق بر اساس بند هشت قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد؛
- ۲- ساماندهی «ترتیبات امنیتی مشترک» در قالب سیستم امنیت دسته‌جمعی در زمینه مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی، فرقه‌گرایی، جنایات سازمان‌یافته، قاچاق مواد مخدر و دیگر نگرانی‌های امنیتی مشترک؛
- ۳- برداشتن تدریجی انواع محدودیتها در مورد همکاری سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی به عنوان هدف نهایی؛
- ۴- گسترش و توسعه همکاری‌های تجاری با توجه به ظرفیتهای موجود مبادلاتی و انجام سرمایه‌گذاری مشترک در طرحهای اقتصادی جهت دستیابی به «تجارت آزاد» بین کشورهای منطقه؛
- ۵- پیش‌بینی طرحی برای «تضمین امنیت تولید و صدور انرژی» منطقه به منظور تامین منافع کشورهای منطقه و پایداری و ثبات انرژی مورد نیاز جهانی؛

۶- اعتمادسازی بین کشورهای منطقه در زمینه مسائل هسته‌ای از جمله نظارت (Monitoring)، راستی‌آزمایی (Verification) از برنامه‌های هسته‌ای یکدیگر در چارچوب ترتیباتی داوطلبانه و غیر مداخله‌جویانه (non intrusive)؛

۷- ایجاد یک کنسرسیوم مشترک غنی‌سازی بین کشورهای منطقه جهت تامین سوخت و سایر موارد صلح‌آمیز هسته‌ای تحت نظارت آژانس؛

۸- همکاری‌های جدی کشورهای منطقه در جهت تحقق «خاورمیانه عاری از سلاح‌های کشتار جمعی»؛

۹- پایان بخشیدن به روند مسابقه تسلیحاتی در منطقه برای تامین منابع لازم در جهت توسعه اقتصادی و مبارزه با فقر؛

۱۰- خروج نیروهای نظامی خارجی از منطقه و تامین امنیت کامل منطقه توسط کشورهای منطقه

(www. mehrnews. Com /fa/ news detal. Aspx.id =468368)

منابع و مأخذ:

- ۱- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳). نقش سازمانهای منطقه‌ای در پایداری امنیت کشورهای عضو، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال نوزدهم، شماره پنجم و ششم، بهمن و اسفند ۱۳۸۳ تهران.
- ۲- جعفری ولدانی، اصغر و نیلوفر حق شناس (۱۳۷۲). اختلافات ارضی و مرزی بین دولتهای خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت منطقه، مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
- ۳- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵). اصول و مبانی ژئوپلیتیک، انتشارات پاپلی، مشهد.
- ۴- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۴). نقش استراتژیک تنگه هرمز و خلیج فارس، چاپ چهارم، انتشارات سمت، تهران.
- ۵- حافظنیا، محمدرضا و مراد کاویانی راد (۱۳۸۳). افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، انتشارات سمت تهران.
- ۶- حافظنیا، محمد رضا (۱۳۷۹). مبانی مطالعات سیاسی اجتماعی، انتشارات سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، قم.
- ۷- حیدری، احمد (۱۳۷۸). اتحادیه منطقه‌ای خلیج فارس، موانع و مشکلات شکل‌گیری، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره ۱۴۶-۱۴۵، تهران.
- ۸- عسکری، سهراب (۱۳۸۳). نقش و جایگاه منطقه خلیج فارس و خاورمیانه در ژئوپلیتیک انرژی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نوزدهم، شماره پنجم و ششم، بهمن و اسفند ۱۳۸۳، تهران.
- ۹- کمب، جفری و هارکاو، رابرت (۱۳۸۳). جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی متین، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- ۱۰- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، انتشارات سمت، تهران.
- ۱۱- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۷). اتحاد منطقه‌ای در خلیج فارس، روند تلاشهای گذشته و چشم اندازهای آینده؛ مجله سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز ۷۷، تهران.
- ۱۲- متقی، ابراهیم (۱۳۷۸). تاثیر نظامهای تابع بین‌المللی بر سیاست خارجی و الگوی مداخله‌گری قدرتهای بزرگ، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۷، تهران.
- ۱۳- مهتدی، محمدعلی (۱۳۸۶). خلیج فارس دریای صلح و توسعه مشترک. روزنامه جام جم، چهارشنبه ۱۳ تیر ۸۶ سال هشتم، شماره ۲۰۳۹ ص ۲.

14. www.mehrnews.com/fa/news/detal.aspx?id=468368.